

۳۳ سال پس از فروپاشی
استالینیزم، کمونیسم تنها
افق برای بشریت!



صدای انترناسیونالیستی

توضیح:

این مقاله چند سال قبل نگاشته شده است و بمناسبت سالگرد فروپاشی استالینیزم باز نشر میگردد.

۳۰ سال پیش روز نهم نوامبر دیوار برلین، نماد استالینیزم فرو پاشید. بزرگترین کانالهای تلویزیونی مثل سی ان ان، بی بی سی و غیره سه شبانه روز برنامه زنده و مستقیم پخش کردند، تا در این جشن پیروزی، سهم خود را ادا کنند. در اوایل نیازی به تبلیغ و تهییج نبود، خود تصاویر گویای پیروزی دمکراسی بود. بدنبال آن ما هفته ها و ماهها بمباران تبلیغاتی شدیم، پیروزمندانه "پایان مبارزه طبقاتی"، ازلی بودن نظام طبقاتی و سرمایه داری را اعلام کردند. اعلام کردند نظم جدیدی شروع شده است که در آن شمال و جنوب، غرب و شرق این کره خاکی بقول جورج بوش پدر در "رفاه، آرامش و توازن" زندگی خواهند کرد.

ابتدا بینیم چه چیزی فرو پاشید. استالینیزم نه روند تکاملی انقلاب اکتبر، بلکه گور کن انقلاب اکتبر بوده است. استالینیزم بر ویرانه های انقلاب اکتبر و بر روی استخوانهای کمونیستهای بخون تپیده شده، خود را تحکیم بخشید. هیچ دیکتاتوری به اندازه استالین کمونیست سر بر خاک نیا نداشته است. یکی از گرامترین اینها سلطانزاده بود که نظرات و افکار او همچنان منبع الهام بخش برای پرولتاریا و کمونیستهای انترناسیونالیست است.

انقلاب اکتبر بزرگترین حادثه، اتفاق و شگفتی قرن بیستم بوده است. پرولتاریا بعد از کمون پاریس، اولین بار سرمایه داری را به زیر کشید و نشان داد انقلاب کمونیستی نه تنها ضروری، امکان پذیر، بلکه تنها آلترناتیو برای بربریت سرمایه داری است. غول خفته بیدار شده بود، پرولتاریای روسیه افق جدیدی به مبارزه طبقاتی و موج انقلاب جهانی در سطح جهانی داده بود. طبقه کارگر سراسر جهان بدنبال تعمیم دادن تجربه انقلاب اکتبر برای به زیر کشیدن دولت بورژوائی و تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و برقراری دیکتاتوری خود از طریق شوراهای سراسری شدند. به یمن پیروزی انقلاب اکتبر جنگ جهانی اول پایان یافت.

اما موج انقلاب جهانی که در حال پیشروی بود و بورژوازی جهانی را به لرزه در آورده بود، در دژ سرمایه، در آلمان با مقاومت سرمایه روبرو شد. از سوئی بورژوازی آلمان از تجربه انقلاب اکتبر آموخته بود و پرولتاریای آلمان با شرایط سخت تری مواجه شد، از سوی دیگر پرولتاریای آلمان و حزب طبقه کارگر همانند بدشویکها آمادگی لازم را ندا شتند. انترناسیونالیستها اعلام کرده اند پیشروی انقلاب اکتبر بعنوان بخشی از انقلاب جهانی

نیازمند انقلاب آلمان بود نه بخاطر میزان رشد نیروهای مولده در روسیه، بلکه بخاطر ماهیت جهانی انقلاب کمونیستی. به عبارت بهتر اگر انقلاب نه در روسیه بلکه در جزیره پیشرفته ای مثل بریتانیا شکل میگرفت باز هم بعنوان بخشی از انقلاب جهانی نیازمند پیروزی انقلاب در دیگر کشورها بود. نتیجه منطقی شکست موج انقلاب جهانی، شکست انقلاب اکتبر، انحطاط حزب بلشویک و سر بر افراشتن استالینسم بود.

کمونیستهای انترناسیونالیست (کمونیست چپ) از روسیه گرفته تا مکزیک، از انگلستان گرفته تا ایتالیا از همان ابتدا در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم و قد برافراشتن استالینسم ایستادند. در این میان ابتدا باید از نقش برجسته کمونیست چپ آلمان-هلند نام برد. سپس این افتخار، این مسئولیت سترگ، دفاع از مارکسیسم در مقابل استالینسم، دفاع از دستاوردهای پرولتاریا، دفاع را ستین از انقلاب اکتبر نصیب کمونیست چپ ایتالیا شد. بی جهت نیست که تمامی کمونیستهای انترناسیونالیست یا از این سنت برخاسته اند و یا خودشان را متعلق به این سنت میدانند.

طولی نکشید حقایق تلخ و ناگوار، وعده وعیدها و دروغهای رهبران و ایدئولوگهای دمکراسی را بر ملا کرد. نظم نوین و دمکراسی چهره خشن خود را نشان داد. هنوز ۸ ماه از فروپاشی دیوار برلین نگذشته بود که حمام خون جنگ خلیج (جنگ اول عراق) براه افتاد و بین ۵۰۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰۰ کارگر عراقی در لباس سرباز جان خود را از دست دادند. حمام خون بدنبال حمام خون براه افتاد. در قلب اروپا امپریالیستهای دمکرات یوگسلاوی را به دندان کشیدند. نسل کشی های یوگسلاوی سابق نتیجه رقابت قدرتهای بزرگ امپریالیستی مخصوصا آمریکا، آلمان و روسیه بوده است. آمریکا بوسنی ها را حمایت می کرد، آلمانها کرواتها و روسیه صربها را.

بر اثر رقابت بین مهد تمدن بورژوازی، فرانسه، از یک سو و انگلیس و آمریکا از سوی دیگر ۸۰۰۰۰۰ نفر در واندال قتل عام شدند و کوچکترین ناراحتی در وجدان دمکراتها و متمدنها بوجود نیامد. چرا که وجدان هم یک پدیده طبقاتی است. هنوز خون نسل کشی ها در قلب اروپا نخشکیده بود که آمریکا لشکر کشی به افغانستان را برای تثبیت هژمونی خود در نظم نوین براه انداخت. آمریکا برای تضعیف رقبا خود جنگ دوم عراق را براه انداخت. توحش و بربریت سوریه براه انداخته شد. باید به اینها دهها جنگ کوچک دیگر مثل جنگ اوکراین، تیمور

شرقی، چچن و غیره را اضافه کرد. نسل کشی ها و قتل عام های انجام یافته در طول سی سال گذشته قابل مقایسه با ۴۴ سال دوران جنگ سرد نیست.

رفاه و آسایش (بهشت رویائی) که در فردای پیروزی دمکراسی قول داده بودند نه تنها دروغی بیش نبود بلکه سطح معیشت طبقه کارگر در سراسر جهان هدف حمله روزانه بورژوازی قرار گرفت. دولتهای رفاه یکی پس از دیگری اوراق شدند. بیمه همگانی، حقوق بیکاری و غیره مورد هدف حمله قرار گرفت. بیکاری به یک کابوس وحشتناک برای طبقه کارگر تبدیل شد. بزهدکاری سازمانیافته و باندهای مافیایی رشد صعودی پیدا کردند. به همه اینها ورشکستگی اخیر سرمایه داری را باید اضافه کرد. اقتصاددانان و ایدئولوگهای بازار آزاد اگر زمانی از ترم "رکود اقتصادی" برای بحرانهای سرمایه داری استفاده میکردند، امروز خود به ورشکستگی سرمایه داری اعتراف میکنند.

این واقعیت که استالینیسیم توسط طبقه کارگر به زیر کشیده نشد بلکه در رقابت با دمکراسی از هم پاشید، هم توهمات دمکراتیک را در طبقه کارگر دامن زده است و هم به نوعی به مشوش شدن آگاهی طبقاتی، طبقه کارگر منجر شده است. نتیجه آن یک عقب گرد، یک پس روی در مبارزه طبقاتی در طی سه دهه اخیر بوده ایم. پیش روی پوپولیسم و پس روی نئولیبرالیسم بیانگر عقب نشینی طبقه کارگر از هویت طبقاتی خود در سطح جهانی نیز بوده است. هژمونی سیاسی و اقتصادی سرمایه ملی و مسموم کردن طبقه کارگر از طریق ایدئولوژی دمکراسی از دلایل اصلی پیشروی پوپولیسم در سطح جهانی است، در عین حال، بار بحران سرمایه ملی، خود را به شکل ریاضت اقتصادی نشان میدهد که طبقه کارگر جهانی بار آنرا به دوش می کشد. برای ما دمکراسی سرمایه داری و دیکتاتوری سرمایه داری دو روی همان سکه هستند، بربریت سرمایه داری.

سرمایه داری بوی خون، کثافت و لجن میدهد، سرمایه داری منشا تمامی بدبختی ها و معضلات نه تنها برای طبقه کارگر، بلکه برای کل بشریت است. تا بردگی مزدی هست، تا نظام وارونه سرمایه داری هست، توحش سرمایه داری و بربریت آن در سراسر این کره خاکی بخشی از زندگی روزانه ما خواهد بود. بربریت سرمایه داری تنها از طریق جنگ جهانی نیست بلکه جنگ جهانی تنها یکی از اشکال آن است و می تواند اشکال دیگری نیز بخود بگیرد، همچون از طریق فاجعه محیط زیستی، از طریق سقوط بشریت و غیره.

مبارزه طبقاتی نه تنها پایان نیافته بلکه تنها ابزار ما برای دفاع از سطح معیشتمان و برای تکامل مبارزه مان بسوی انقلاب کمونیستی است. بگذار بار دیگر شبحی به گشت و گذار در آید، شبح انقلاب کمونیستی. بگذار طبقه بورژوا بار دیگر از شبح انقلاب کمونیستی برخورد بلرزد. چیزی برای از دست دادن نداریم، جز زنجیرهایمان و جهانی که بدست می آوریم. کمونیسم، جامعه ای که در آن استثمار انسان از انسان مفهومی ندارد تنها افق برای بشریت است.

زنده باد انقلاب کمونیستی!

زنده باد کمونیسم!

فیروز اکبری

۱۸ آبان ۱۳۹۸

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

<https://www.internationalistvoice.org>

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

تویتر:

https://twitter.com/int_voice